



به من ایمان نیاورده است  
کسی که شب سیر بخوابد  
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.  
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزینه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

این هفته  
در همسایگی ما

# ماهیگیری به جای ماهی

۲ روایت از کمک به اشتغال  
۲ خانواده نیازمند

صفحه همسایه  
شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲-۲۳۰۰۴۰۰۰



علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

خیرین گرمی، کمک کنیم که بتوانند کسب و کار خودشان را ایجاد کنند.

کسانی به طور دائمی و حرفه‌ای به کار خیر و محرومیت‌زدایی می‌پردازند از این ضرب‌المثل زیاد استفاده می‌کنند: به جای این که ماهی بدهی، ماهیگیری یاد بده! تقریباً همه کسانی که به طور مداوم و منظم در زمینه محرومیت‌زدایی فعالیت می‌کنند، سعی می‌کنند مردم محروم و نیازمند را به جایی برسانند که خودشان بتوانند نیازشان را برطرف کنند. در واقع به جای کمک رسانی به مثابه اهدای لوازم زندگی و کمک مالی، کمک‌شان می‌کنند که خودشان بتوانند کسب و کار خودشان را راه بیندازند. این راه‌اندازی کسب و کار هم به نیازمند کمک می‌کند که نیازش را خودش برطرف کند و عزت نفسش حفظ شود. و هم باعث می‌شود که در آینده بتواند خودش دست چند نیازمند دیگر را بگیرد و اشتغال‌زایی کند.

در این شماره از صفحه همسایه دو مورد از نیازهای دو خانواده اهل استان ایلام و استان لرستان را مطرح کرده‌ایم. دو نیازی که هر دو بر مبنای ایجاد اشتغال و ایجاد توان‌مندی برای نیازمند طراحی شده‌اند. در این موارد قصد داریم برای این دو خانواده نیازمند، بستر ایجاد اشتغال را فراهم کنیم و به لطف خدا و همت شما



## سرمایه‌ای که آب شد

مددجو سرپرست خانواده‌ای اهل شهرستان پلدختر استان لرستان است. ایشان قبل از وقوع سیل سال ۹۸ در این منطقه، به شغل کلیدسازی اشتغال داشته است. مغازه اجاره‌ای کوچکی داشته که در آن کلیدسازی می‌کرده و از این راه زندگی‌اش را می‌چرخانده است. اما در جریان سیل فروردین سال ۱۳۹۸، این خانواده ضربه‌های زیادی را متحمل شدند. از جراحات سرپرست خانواده و دردی که همچنان با اوست اگر بگذریم، مغازه اجاره‌ای او هم با خاک و گل یکسان شد. البته مغازه برای او نبود اما تمام سرمایه‌اش در آن مغازه بود که به همراه سیل آب شد و رفت. حالا او می‌خواهد دوباره دست به زانو بزند و حداقل سرمایه برای اجاره یک مغازه کوچک و تهیه وسایل اولیه را جور کند و دوباره کار و کاسبی‌اش را راه بیندازد. این هفته در صفحه همسایه قصد داریم به لطف خدا و همت شما خیرین محترم، سرمایه اولیه برای اجاره یک مغازه کوچک و تهیه حداقل لوازم کلیدسازی را برای این مددجوی اهل پلدختر تهیه کنیم.

جنوب غربی کشورمان سیل به راه انداخت و این سیل زندگی‌های زیادی را در خود غرق کرد. مثل همه بلایای طبیعی که اتفاق می‌افتند، نیروهای هلال احمر، نیروهای نظامی و نیروهای جهادی وارد عمل شدند. مثل همیشه تا چند ماه بحث بازسازی خانه‌های ویران شده از سیل داغ بود، اما بعد از آن دوباره این ماجرا به تاریکی سکوت برده شد. حالا در این شماره از صفحه همسایه بعد از گذشت یک سال و نیم از سیل لرستان، موردی از نیاز یک خانواده اهل پلدختر را بررسی می‌کنیم که هنوز به شرایط قبل از سیل برنگشته‌اند.

مرد سرپرست خانوار اهل شهرستان پلدختر استان لرستان، قبل از وقوع سیل به کار کلیدسازی اشتغال داشت. یک مغازه کوچک را اجاره کرده بود و حاصل دسترنج چند سالش را سرمایه کرده و گذاشته بود در مغازه.

سیل که آمد دنیا برایش زیر و رو شد. خودش در جریان سیل آسیب دید و همچنان از درد این مجروحیت رنج می‌برد. اما ضربه‌ای که سیل به این خانواده وارد کرد و همچنان درمان نشده است، ویران شدن مغازه اجاره‌ای این مرد بود. مغازه کوچک اجاره‌ای‌اش در جریان سیل ویران شد و تمام سرمایه‌اش آب شد و همراه سیل رفت.

حالا بعد از گذشت یک سال و نیم، این مرد قصد دارد دوباره دست به زانو بزند و بلند شود و همه زندگی بر آب رفته‌اش را از نو بسازد. او برای تهیه حداقل سرمایه برای شروع کار کلیدسازی و همچنین برای حداقل پول اجاره یک مغازه کوچک، به کمک شما خیرین محترم و همسایه‌های گرمی نیاز دارد.

چند روز پیش زلزله بزرگی در شهر ازمیر ترکیه اتفاق افتاد که خانه‌های بسیاری را ویران کرد. احتمالاً خیلی از شما مخاطبان روزنامه، تصاویر یا ویدئوهایی از خانه‌های ویران شده را دیده‌اید. اما مساله انجاست که شما به عنوان مخاطب و بیننده آن ویدئو، فقط فرو ریختن یک ساختمان چند طبقه را می‌بینید. اما ساکنان آن ساختمان، اگر جان سالم به در برده باشند، فرو ریختن چند دهه زندگی را می‌بینند.

یک واحد آپارتمان ۱۰۰ متری که خراب می‌شود چیزی روی زمین تکان نمی‌خورد، پرنده‌ای از شاخه‌ای نمی‌پرد. اما برای اهل آن خانه تمام زندگی و زحمت و سرمایه چند ساله‌شان از بین رفته است. چیزی که شاید سال‌ها طول بکشد که بتوانند دوباره برای خودشان مهیا کنند یا این که شاید اصلاً دیگر نتوانند به آن روزگار قبل برگردند.

در کشور خودمان نیز متأسفانه هر چند وقت یکبار شاهد این دست بلایای طبیعی از قبیل سیل و زلزله هستیم که خسارات زیادی به همراه دارند. هر چند سال یکبار تصاویری می‌بینیم از خانه‌هایی که در همین کشور خودمان فرو می‌ریزند و باز به این فکر نمی‌کنیم که زندگی یک هموطن فرو ریخته است. کم‌کم داریم به سالگرد زلزله سرپل ذهاب نزدیک می‌شویم و همچنان با گذشت سه سال، خانواده‌هایی هستند که پس از ویران شدن زندگی‌شان در زلزله، هنوز توانسته‌اند قد راست کنند. هنوز هستند خانه‌هایی که دیگر زندگی زیر سقف‌شان، اگر سقفی بنا شده باشد، مثل قبل از زلزله نمی‌شود.

فروردین سال ۱۳۹۸ بود که بارش‌های بی‌سابقه بر مناطق غرب و

## اراده یک جوان روستایی

مددجو خانواده‌ای هشت نفره اهل روستای کلات مورموری شهرستان آبدانان ایلام است که پدر خانواده به دلیل کهولت سن توانایی کار کردن ندارد. شغل خانوادگی و پیشین این خانواده کشاورزی بوده که حالا به دلیل خشکسالی‌های پی در پی در این روستا و مشکلات دیگر، مدتی است که نمی‌توانند به کشاورزی بپردازند و تنها منبع درآمد خانواده یا رانه است که مبلغ یا رانه هم کفاف زندگی هشت نفر را نمی‌دهد.

حالا یکی از پسرهای خانواده در صدد اشتغال‌زایی و ایجاد درآمد برای خانواده‌شان برآمده است. او می‌خواهد یک دامپروری کوچک و خانگی راه‌اندازی کند که منبع درآمدی باشد برای گذران زندگی خانواده و همچنین بتواند در آینده برای عده بیشتری اشتغال‌زایی کند.

در حال حاضر این خانواده برای راه‌اندازی یک دامپروری خانگی به کمک شما همسایه‌های محترم نیاز دارند.

نمی‌دانم این جزء مزایای شهرنشینی است یا معایب آن. این که اگر جوانی بی‌کار شود و دیگر هیچ راهی برای کسب درآمد پیدا نکند می‌تواند راه بیفتد در خیابان‌های شلوغ کلاتشهر و مغازه به مغازه پرسد چه کاری می‌تواند برایشان انجام دهد. اگر آن هم نشد دست کم می‌تواند دل را بزند به دریا و با فروشندگی یا تولیدکننده‌ای توافق کند که اجناسش را برایش کنار خیابان بفروشد. و بایستد به دستفروشی در خیابان‌های پرتردد شهر. یا اصلاً بیفتد کف خیابان به مسافرشکشی. در بین مواردی که در همین صفحه همسایه معرفی کردیم، کم نداشتیم مواردی که سرپرست خانواده‌ای که مثلاً در تهران زندگی می‌کردند، حتی خودروی شخصی هم نداشته اما با خودروی دیگران در تاکسی‌های اینترنتی کار می‌کرده و به صاحب خودرو کرایه می‌داده است. به هر حال، کسی که توی یک کلات شهر زندگی می‌کند. اگر اهل کار کردن باشد و بعضی کارها را عار شخصیت و اسم و رسمش نداند، اگر روزی به تنگنا بیفتد و راه درآمدی نداشته باشد، به هر حال می‌تواند راه بیفتد در خیابان‌های شهر و تا شب کاری برای خودش دست و پا کند که سر شب تکه نانی سر سفره زن و بچه‌اش ببرد.

اما کسی که در یک روستای دور از کلات شهر زندگی می‌کند، اگر روزی به تنگنا اقتصادی بیفتد و دیگر هیچ منبع درآمدی برایش باقی نماند، چه راه‌هایی پیش رو دارد که بتواند دوباره برای سفره خانواده‌اش نانی از تنور درآورد؟ متأسفانه در این طور موارد اولین و تنها راهی که پیش روی جوانان روستا باقی می‌ماند، مهاجرت است. مهاجرت جوانان روستا به شهر. که نه به نفع روستاست، نه به نفع شهر. نه به نفع آن جوانی که برای کار کردن به شهر مهاجرت می‌کند. کم ندیده‌ایم جوانان روستایی را که به امید پیدا کردن شغل و کار و کسب مناسب راهی شهرهای بزرگ می‌شوند و خیلی‌هايشان بعد از چند سال در جاذب در شهر، با دست خالی به روستایشان برمی‌گردند. جوان روستایی که در شهر کار می‌کند، دستمزدش نهایتاً کفاف زندگی شخصی‌اش در آن شهر را می‌دهد و ضمن این که شغل‌هایی که در شهرها برای جوانان

مهاجر روستایی وجود دارد، عموماً انواعی از شغل‌های خدماتی است که امکان پیشرفت در آنها بسیار کم است و جوان روستایی بعد از چند سال کار کردن تقریباً به هیچ مرحله بالاتری در شغل و مهارتش دست پیدا نمی‌کند. همه کارشناسان در این باره یک نظر یگانه دارند و آن هم این است که باید برای جوانان روستایی در همان محل زندگی خودشان ایجاد اشتغال شود که هم درآمد مورد نیازشان را به آنها بدهد و هم امکان پیشرفت داشته باشد و هم باعث آبادانی و پیشرفت روستایشان شود. در این شماره از صفحه همسایه، نیاز یک خانواده ۸ نفره اهل روستای کلات مورموری را با شما مطرح کرده‌ایم که قصد دارند یک کسب و کار کوچک خانگی برای خودشان دست و پا کنند. روستای مورموری از توابع شهرستان آبدانان استان ایلام است. مردم این روستا غالباً دام‌دار و کشاورزند. این خانواده هم مثل همه خانواده‌های روستا به شغل کشاورزی اشتغال داشتند. قبل از این خشکسالی سفره‌شان را خالی کند، و البته قبل از این که کهولت سن پدر را زمینگیر کند.

حالا مدتی است این خانواده با وضعیت بد اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. پدرشان مدتی است که به دلیل بیماری و کهولت سن زمینگیر شده و توانایی کار کردن ندارد. بقیه اعضای خانواده هم دیگر نمی‌توانند کار کشاورزی را پیش ببرند. یکی از فرزندان این خانواده تصمیم گرفته دست روی زانو بگذارد و چند دام بخرد و یک دامداری کوچک خانگی راه بیندازد. این دامداری هم می‌تواند یک منبع درآمد برای خانواده درست کند و هم این که در آینده عده بیشتری از جوانان روستا را پای کار بیاورد و برایشان ایجاد اشتغال کند. و از همه مهم‌تر، کمک به این جوان برای ایجاد کسب و کار مستقل در روستا، به روند ماندن و مهاجرت نکردن و اشتغال‌زایی جوانان روستا نیز کمک خواهد کرد. چشم امید این خانواده روستای کلات مورموری بعد از خدا به لطف و همت شما خیرین و همسایه‌های گرمی است.

هفته گذشته در شماره پیشین صفحه همسایه گزارشی از وضعیت بد مدرسه بچه‌های روستای ده سفید استان لرستان ارائه کردیم. بچه‌هایی که در یک کانکس با وضعیت بدی مشغول تحصیل هستند. کانکسی که نه برق دارد و نه سیستم سرمایشی و گرمایشی مناسب. اطراف آن هم مناسب بازی و تحصیل بچه‌ها نیست. جهادگران گروه «بسانیم» در تلاشند برای این روستا مدرسه بسازند که جمعا مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان برای این پروژه نیاز دارند. هفته گذشته تا قبل از انتشار صفحه همسایه ۷۰ میلیون تومان جمع‌آوری شده بود و تا امروز این مبلغ به ۷۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. ضمن اینکه خانم خیری با تماس با صفحه همسایه اعلام آمادگی کردند که برای تهیه باقی مانده مبلغ کمک کنند

برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید



پیگیری

برای کمک  
به این خانواده  
از این پیوند  
استفاده کنید

